



۵۳۱

کتابخانه باقر قزوینی
شماره ۸۲

۱۴۳۱۱

۵۳۱

۷۵۶۵

۵۳۱

۵۳۱

۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

مولد سید محمد حسین بروحانی

۵۳۱

کتابخانه باقر قزوینی
شماره ۸۲

۱۴۳۱۱

۵۳۱

۵۳۱

۵۳۱

۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

مولد سید محمد حسین بروحانی

کتابخانه و ابر قرنی
شماره ۸۲

۱۴۳۱۱

۵۳۱

۷۵۲۵

۳۱

*

۵۳۱

۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

مولو سید محمد حسین موحدانی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

(۲)

باب اول در واپادگی انگلیس و روس
سلطه عثمانی

و لشکر علی اسلام از در دولت روم میگویند و پادشاه از سلطان متوجه
باسم عثمانی و ترک مشهور است و انگلیس از حکومت ترک میماند شخص
شجاع با اقامت این سلسله ترک که عثمان بن نام داشته اول سلطان
سلطه عثمانی و باقی این سلطنت است و بنیان افتاد این طایفه را از
ازدواج حکم است و این قدرت پانده بود و آنکه که حل مخالف تو
بهرسانند و بر عثمانیها غلبه کردند و کیفیت ضعف و قوت و سبب
و حدود و منسوب و غالب نهایت غریب است سلاطین و دولتی که سابقا
بکویتستانی و بعد و دست مالک خود پر و ده ابتدا خیلی بیشتر حال
مردود اند اما غالب و ضعیف آنها کوی سندی در جلوان بیشتر کشیده
و شوق عثمان محمد و کرده و متوقف شده و پس از آن اسباب تنزل
مهره ایشان فراهم آمده است و دولت و سلطه عثمانی از همان قبل
بوده سر جان حکم کوی طایفه و لیر ترک اصرار کرده میباشند و هرگز برای
فراهم آوردن لوازم معاش خود مشرق و مغرب نموده و دشمن نباشند

بسته تبارک و تعالی

ترجمه یکی از رسال خلیفه هندوستان

مولو سید محمد حسین موحدانی انگلیس و روس و هندوستان
رساله موسوم به روس و انگلیس که ششصد و پنجاه و یک طالع است
بوده و عا کوی حسین بنوری ترجمه زبان هندی در دار ترجمه فارسی
از هندی بخاری ترجمه نمود
رساله از نو به شکل چهار باب است باب اول در واپادگی اروپایی
روسی و انگلیس خصوصاً در مطالب رابطه دولت عثمانی و بیان جهت
رابطه این دولت با دولتین مشارالیهما باب دوم در واپادگی روس
انگلیس با دولت ایران باب سیم در واپادگی روس و انگلیس با هندوستان
باب چهارم در مطالب منطقه هندوستان

۸۸

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲



۱۲۳۱۷

۵۳۱

جلد
اول رساله در سیاست
مستقل برین باب اول
در روابط و مناسبات
در میان دولت و ملت
باب دوم در روابط
دولت و ملت
ایران

(۳)

(۳)

چنین وقتی آنها را گفت و در یکی از صفات آنها این است که بی ثبات
نشدند و هیچ یک از این پیران این است که هر وقت محظوظ میگردیدند و ناز میبردند
نشدند و آنها که دارای ثروت و کثرت چون طرف طمع آنها واقع گردیدند
و به مغلوبان ایشان خواهند شد و آب و معاد و دست نخواهند آورد و چنانکه
عثمان غازی بزرگتر کسی بود که قبیله و طایفه و فقر و فاقه میپا بود و
و جز قصه تحصیل مال و تخریب ملک خیالی ندیدند و همین بسند حال آنها را
بر آورد و اینها که در آنوقت از همه جا غافل بودند غالب ساختند و اینها را
و او ان فتوحات عثمان غازی و قضا با دنیا و قتی بود که دولت بزرگ
در عالم پوششی و غفلت و خبری بر سر چرخند و هیچکدام آنها بپوشیدار و غفلت
کار شدند بهار دولت عثمانی تبدیل بخزان گردید و در اوایل امر چندی
عثمانیها ضعیف جنگ نبرد و خورد و بود و هیچکدام کثرت و ثروت بهر سبب
و چون پروری و پیشرفت و ثروت افتاد و دست و پای فتوحات ایشان
گشوده و بسته شد غالب مغلوب و قاهر مغلوب گردید و علایم و آیات و دل
و بسند حال ظاهر گشت و در حقیقت آنچه کردند خودشان بخودشان کردند
شکست که عثمانیها مردمان با انصافی هستند لکن چون حقوق ملل را بدیدند و

ضایع کرده اند آنها هم چندی قبیله سلطان ندارند و او را و از آن
و واجبات نمی ندارند و بعضی او را واجب الاطاعت میخوانند و بعضی بهای که
در تحت بیعت عثمانیها و جل شده سلطان آنها بعد از او بر ترقی و صعود
نداشته و علم و عمل بیکی رسیدند که هیچکدام امکان معاد و دست آنها را
و معلوم است که این همه سبب تفرق و غریبی عثمانی گردید و دولت
عبودی و قبیله سلطنتی جمهوری لکن این بود و قسم عثمانی سر قبیله و
حقوق بعد و رعایای خود دارند این است که روز بروز بر سر قبیله و قبیله
و شکست ایشان میافزاید و اگر این ترقی آنها حاصل نمیشد عثمانیها با آنکه
تفرق و بخت و در او و قبول انقاص نموده بودند اینقدر با دست نی
با پیشرفت و با آهسته غفلت و تن پروری بخوی ملکات و سبب و سلطنت
خود را نگاه میدارند و هیچکدام

یکی از همین وصف و مجید عثمانیها کرده که بدین بکلیت سلطنت
اسلامی و در گشت و میان آنها مخالف و معاند از کارهای کل است
و اینکه عثمانیها عالایان جانی دارند و بقیه سلطنت آنها باقی است از
دولت آن رسا و تنها و در هر یکی است که پیش از این از آنها بطور سید

و چون گفت سلطان عثمانی و ممالکی که مغرب شمس در زمینها گرفته و
 و قتلک جمع مصر سلطان و امیر طرابلس و ترک است از کارهای بسیار عجیب
 چنانچه خاقان کار و دولت عثمانی را بچکس برستی میراند پیش منی کند و گفت
 مانند عثمانی و دار و باجهای خود از ممالک قسطنطنیه میباشند بعضی را عقید
 این است که خانی عثمانی بمنته این است که تمام دولت و ملک برسد
 دولت اتفاق کنند و این برای حال است و بصورت هر قدر هم دولت
 عثمانی ضعیف شود سلطان از خاک ترک است خارج نمیشد و در قسطنطنیه
 دولت عثمانی با وج اقتدار رسیده و بکرنه و دار و باج در سراسر ایالت
 شوالیه است و سلطان ممالک آنرا که دولت او را با استعدا و حرفی بود
 ترقی داده و در تقدم و تقدیم آن دولت را که حشد و قدرت او را
 نموند پیش این جلوهگری عساکر عثمانی غالبی قشون روس را شکست میداد
 بلکه در سال هزار و هشتصد و یازده میلادی در عهد پسر که روسها بر عثمانیها
 حمله کردند عساکر عثمانی قشون روس را شکست داده و تا نزدیک پایتخت
 تحت روس را ندانند ولی کلاکرتین را و بعد پسر محمد عثمانی را بر سر
 و نفی و رفع غاصه را نمود و بعد از آن در عهد امیر طرابلس در سال هزار و هشتصد

میت و هشت میلادی باز روسها بر عثمانی حمله کردند و درین جنگ
 عثمانی مغلوب شده و لشکر روس با جزیره رسید و قریباً بعد از یک سال
 جنگ صلح کردند و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش میلادی جنگ
 قزم بود قزاق رسید روس و انگلیس و فرانسه و آلمان با حمایت کرده آنها را
 در آن وقت حکومت عثمانی خارج ساخته بودند چون جنگ قزم در گرفت
 و ولایت انگلیس و فرانسه با دار عثمانی بر و عثمانی در دولت با دولت روس
 رو بر سر شد و هر پادشاه سالاری عساکر عثمانی را داشت و اگر چه بر یک
 از ولایت انگلیس و فرانسه قشون متصدیه یکجای عثمانی فرستاده بودند تا
 حدی که خود عثمانی زیاد بود و در جنگ قزم بود بعد از شش ماه این دست
 و پای روسها بسته بود و از طرف دیگر االی خفا نیز شوریده و عثمانی
 کرده بودند و درین راه چندین هزار نفر قشون روس تلف شد بعد از آن
 جنگ روسها این صلح و مثل نام رئیس شورشیان را مقهور کردند
 و قاطر روس از طرف شورشیان جبهه شد و اگر اینها را کانی بنگال
 عثمانی مبادی و از راه روبات و ایالات روس بر روی قشون
 و باز و قنده را خاموش میکرد اما جنگ قزم با روسها بول اتفاق شد

روسی را مغلوب نمود و اگر چه تمام مسلمانان عالم خود وقت شدند
 که دولت عثمانی بمعاذت دود دولت عیسی متصرف و مشورت آمانی
 عاید دولت عثمانی شد بلکه امور ممالک این دولت را بصفت و اقتدار
 که داشت بعد از نوبت قشون خود در حدود و حدت قشون دولت
 ترک بر برساند و این خود خضر و سناست و بگوید چه خبر از خارج زیاد
 آن قشون حاصلی نداشت و در دار و پا میوه است ملک گیری کند و در
 آسیا متصدی بد خرج قشون حاصل باشد و بیکار آنها را بکار و پس
 گفت بعد از جنگ قزم دولت عثمانی شروع به برود و تنزل نمود و در شرف
 نباشد که بعضی از متصرفات خود از دست بده و خل کم و خرج زیاد
 تنزل قرض بقدری که خل تن غیر ممکن شد بی فایده که در جنگ قزم
 عثمانی حاصل نمود این بود که دولت و دشمن خود را نداشت بتر آن وقت
 دولت روس کان میکرد که دولت عثمانی با او دشمن است و بعد
 انگلیس و فرانسه هم با او چندان دوست نیستند تا برین قسم شد که عثمانی
 خود را از آنها هم بکشد و اول تم خود را مصروف آسیای مرکزی و پشت
 و بر آن شد که درین ملک متصرفات خود را بکافی رساند که بتواند بمند

انگلیس تهدید کند بعد از آن با دولت روس صلح کردند و او را برکت
 بداشت که با زمین جنگ نماید فرانسه نیز روس شکست خورد و تا برین
 نیم هزاره فرانسه و برین قدر است و باج خود محدود کرد و حال آنکه
 قدرت و اقتدار او عالم را گرفته بود و قسطنطنیه دولت روس با زمین جنگ
 میکرد و دولت انگلیس با خود دولتی بود که دولت عثمانی
 اگر این دود دولت معاوت فرانسه برینجا شد جنگ دارد با عجمی
 میشد و دولت روس در برود دولت روس ملک میکرد و دولت
 روس این را داد و آسیا بمنزله و روسها نهایت خنوت شدند
 که دشمن خود را بدست بکی از دوستان عزیز و مقرب و منحل کرد بعد ازین
 جنگ در اتحاد فرانسه و انگلیس نیز خلی بر سر سید و برتری نمود که آن فرانسه
 بود با لمان اشغال نمود و علاوه بر مروت و ثابت و جوشی و دستگیری
 بنامین روس و لمان حاصل آمد و دولت روس دولت انگلیس بدین
 مودت و اتحاد شریک نمود و روس بعد از جنگ فرانسه و روس عثمانی
 دولت لمان مضاف خود را و بجز امور بطور و ظاهر و لاکتاده و صلاح این کار
 نمود و دولت فرانسه از حمایت و مروت دولت عثمانی دست کشید لیکن این

بحالت سابقه باقی ماند و دولت روس چون خود را از مرتبت مستند
 و بدو نسبتاً بعضی از سلاطین هم با او بر ضد عثمانی جهت شده بنهید متوجه
 جنگ با عثمانی پرداخت اگر چه دوست واحد عثمانی یعنی دولت انگلیس
 معنی با او که کمک به دولت عثمانی کند ولی ترس حمایت المان از عثمانی
 و ترس نفوذ روس در آسیای مرکزی مانع اقدام با یکبار بود پس روسها
 با عثمانی مشغول اسباب جنگی شدند هرگز این و پس از بلاد حکمران عثمانی بنا
 بر او بشوایند عثمانی بر فتح آن پرداخته تازه آن نابر منطفی شد و
 که سرستان و لشکر و ایالات نیم کذا و سر برهشته فزاید قوت سرب
 روس بود و بسیاری از روسها با او همراه بودند عثمانیها این قدر از
 دولت روس سوال کردند و دولت نماینده روسی متوجه ولی در
 پرده مشغول کار خود بودند و قوت خود را در سرحد ترمینا فزاید و
 رحمت بسیار و اطلاق نفوس چهارهیکه عثمانی سرب و لشکر را محاکات
 اعلایت آورد و استان غلظت و قدری در بلغارستان در قوت گشت و در
 دین سواد مطرح شده بود و عثمانان روس و عثمانان عثمانی و این موضع
 طر چهارم باشد که عثمانی نهاده کسی با عانت او بزرگ و دولت انگلیس

دوست قدیم عثمانی بود اگر چه با هم کمر نمی بستند باین دولت گدانا
 از امداد معنوی خود گذارند و چه آنوقت وزرای انگلیس از سینه کثیر و اثر
 بودند و یکسایه و غیره بود و کرد و کردی و در بر امور خارج و در خلاف
 مشترک با عثمانی و در سینه لیرال که حمایت عثمانی را از کنان مان گیر میشد
 آنها در معنی کمال جانبداری و تقویت داد و دولت عثمانی که در بر ضد
 روس استقامت بهیچ آورد و تحولات با اثر نمودند و آخر از مر قرار شد
 کنفرانسی در اسلامبول تشکیل یابد و این کنفرانس و کای عثمانی زیر بار
 اعادوی روس سرخند و آنها باطل دانستند و خیال میکردند اگر آن
 اکتفا با پذیرفته شود حق برای سلطان در اردو باقی نماند چون کار
 کنفرانس نیز بر این منوال گذشت و محبت و چهارم ماه آوریل منتهی شد و
 بهشخصه و جهاد و محبت دولت روس به دولت عثمانی اعلان جنگ
 کرده و سفرای عثمانی را در دولت بر قای خود را خرابانیده با و طایف خود را
 کشید و در اردو بلغارستان و در آسیای صغیر فارس و اردو این سید
 جنگ روس و عثمانی شد و تا کمال بزرگو و مشغول بودند تا عثمانی
 کمال هم قبل از جنگ بار روس مشغول چهارم و مطیع کردن ایالات آذربایجان

بود و اگر این جنگ را خرابانیده بهشخصه و در نهایت و سایر مشکلات
 از قبیل قتل و غصب سلاطین و قتل و بی وفای سروران و در بیان قیام
 القیام عثمانی معترف روس بنشد دولت انگلیس در دست این جنگ مشغول بود
 که به چند مرتبه و جنگ عثمانی باشد و شکست خورد و عثمانی در آسیای صغیر
 شکست خورد و قلعه قاضی روسها متصرف شدند و لندن را در تمام
 کردند بیک محنت از قوت روسها هم نزدیک بود و اگر شهرها برلین شد
 و در وقت سفاین جنگی انگلیس در بحر منور نمودار کرد و این نمایش را
 آن بود که مبادا احاک روسها بی تحت عثمانی را متصرف شوند و در
 دریا ای که راه آمده و شد چند استان از آنها است اقتداری پیدا
 نمایند دولت عثمانی هم بر بعضی شده و در سیم ماه مارس سال غزو
 بهشخصه و جهاد و محبت عهد صلح جنی بر رعایت دولت عثمانی
 مستقر و نمانده شد و اگر چه عثمانی نیز شده بود اما از آنکه این عهد بی
 و حالت و وساطت ثالث فیما بین روس و عثمانی مستقر گردید و البته
 شامل فواید کثیره از برای روس بود این دولت مابین عثمانی که تا سالها
 می نمود و دولت انگلیس با عدالت آن پرداخت و بدولت معترف و تاق و هرگاه

حالی که در قرار داد آمده اند روس و عثمانی بهتصرف دول معترف نمانده
 نشود و در ترتیب و هیچ و تعدیل آن و حالت نگذاشته اند و
 بنا بر این عهد روس و عثمانی که در میان بسته اند ترتیب یافته بود چنان شد
 و دولت روس از پیشی نهایت کرامت داشت ولی دولت انگلیس بر این عهد
 تا لنگر برین مستقر شد و هیچ که میفرمودند دول قیامت در عهد کار عهد
 روس و عثمانی نمودند و از طریق منافع خود تعدیل کردند اما عهد و حالت
 دولت المان که در ریاست لنگر و پاریس بر نماند بود و او طری قرار
 کار داد که در مافوق میل انگلیس و در بروش مرام عثمانی شد چه آنوقت
 دولت المان چندان میلی به عثمانی نداشت علاوه بر اینکه پاریس بر نماند
 هرگز منافع خود یعنی خواهد دولت خود و چیزی را در نظر نگرفت و هرگز
 عهدنامه مستقره در لنگر برین برای عثمانی بیشتر از ضرر عهدنامه سانی بیفاد
 شده تا چون چه ریاست پاریس بر نماند و بر لنگر برین پذیرفته بودند چنان
 جز قبول نبود و دولت انگلیس بر تعین هرگز این و پس از ایالات انگلیس
 عثمانی بود و نایل شده و در حال لنگر و نیاری و این جنگ خرج کرده وانی
 نخت بزرگ سرب و درانی چهارم و از آنکه به بلغارستان ایالت خرابکار

کردید و پسرش الکساندر بمکراتی بنیالت باث

در اروپا بسیار بی و در آسیای صغیره و آن در فارس بدلت روس رسیده
آزین عهدنامه منعقد بین غالب و مغلوب یعنی عهدنامه روس و عثمانی
دولت روس رضی بود چه مخارج گرفت کرده و نفوس بسیار از آن دولت
درین خزینه نری تلف شده بود و بنا برین در تقسیم بعد استحقاق بسیار
عثمانی هم از بیم خورون عهدنامه مسان استیغاف نمود و معاها انگیزه برین خبر
دید یعنی چنان قدر که روس از مزاج خود بود و مجدداً اعتراض شده بسیار
رسید مجلس در مسامی خود بیشتر حاصل کرد و رابطه وارد اهل خود را
مخوف داشت روس از همان راهی که آمد و بر بارگشت و در نواید که
ازین جنگ چنگ آورده تمام دول فرنگ شرکت شدند و چنانکه
یکسویه و لر و سایر بوری بعد از ترتیب عهدنامه برین مجلس مرجع
گرد و بقیه بابان بسته لیرال بنای خراسان را که باشند و کشتن برین
انجلس حفظ دولت عثمانی را برود کرده بلکه برین فرستند تا در آنجا که
عثمانی را تقیم نمودند و یکسویه و لر و سایر بوری و جواب کشته فارراه
ساخت عثمانی از پیش پای آن دولت بر داشته شد و اینک کل دنگونه

آن باقی نمانده است فاصله نفع و عهدنامه برین بعدی سبب خرابی
عثمانی شد که بچگونگی او را میگرد و دولت عثمانی و دیگر بحال خود باقی نماند اما
چاه ت بند و جوش و زکامی سلطان عبدحمید خان طوری مبارک بجا
نمود که خزان صد مدیه بکار محسوس و موثر بنهاد

اما جهت محاسبات روس و عثمانی اگر در ازمنه سالها چون عثمانیها مکرر
بر روسها حمله کرده و بسیاری از تصرفات آنها را تصرف نموده بود و در روسها
هم در موقع خود خلائی نمود و در قدری هم تعصب بر این حرکت ایستاد بود
و فتنه انگیز در هندوستان اندازی میبرد و روس و آسیای میانه
متحد شده و صفای بخارنای آمد و شد و در میان آنها که باشند هر وقت
روسی و عثمانی جنگی در گرفت جنگ با این ترور دادند که چون پلیت روس
است که در دریا مستیلا میبرد و راه آنها غلبه بر عثمانی میداد و در صورتیکه
این دو هم صورت پذیر شود بیشتر روس در آسیای مرکزی کمال خواهد
و آنوقت مترازا از دو سمت حمله بر هندوستان نماید و وقت بطریق شتر
اسباب قوت این طرفه بگردد و بگو از قرار که در جهت اصلی توجه روس
به هندوستان همان جهت بطریق چپ باشد و صورت خلاصه و صحت نامه

بطریق از قرار ذیل است

براه و اختلاف من پوشیده نباشد که خداوند عالم قوت و ولایت
روسی از تمام مل و دول نماز نموده همیشه او قاتل اعدایک میباشد
باید از تیر بار باشد اولاً روس باید همیشه در جنگ باشد تا سستی قوت
در حالت افراد نماید و او را در آن جنگ ترزلهای می آید و با
در هنگام صلح کارکنان و بشور و صحرای باید جمع کند و آنرا مستعد شود
ثانی در هر نزاع و محصله باید یکی از او را باید و حالت و او در آن
المان برای ایستاد از سایر بهتر است را بینا باستان بپوشد باید و در
باشد و مخالفین آنها را در و در طوری که که همیشه قوت روس قوت آنها
باشد بگو با و اما کسان و امیان دول و تقسیم نماید تا از قوه و پهل
او کاسته شود خامنه تا ممکن باشد میان شود و اما نمک جلی اندازند
و بهر نقطه حاکم آنها دسترس باشد آنرا تصرف کنند تا در جهت
روسی را بشا هزار امان المان از مقامات شماره سادها رابطه با ولایت
انجلس شرکت کنند که برای اعمال جاری و پسند او بگری روس بسیار است
آنها در بیکر با لیکت و در برای سیاه آمد و شد کنند بخوبی هر دو در این طرف

روسی در آید و این طرفه برای حفظ دولت روس اسباب بزرگی است آنگاه
برای که پیش از میل و حاکم هندوستان پیشگوشش کنند به روس بن و در
دولت مکران تمام عالم را در و در چشمه باید بنای عداوت روس ایران
عثمانی حکم باشد تا شرا و آسیا بیکدیگر و حاکم عثمانی و او پیش و انسان متفرق
استند و هر چه و هر یکمان باید با یکدیگر و طاقت نمود تا آنها را در روسها
پشت و پناه و بداند بآورد و بعد از آنکه ایران و عثمانی و استان محکوم پس
ش آنوقت با او پیش و در هر دو طرف و دستی بر زند و آن دو دولت تحلیف کنند
که با روس شش شود و این سه دولت نام دول و سلطان روی بین و در
کنند اگر کسی آنها قبول و دیگری را در و آن یکی هر دو باشند آن دیگری را
سنگت و همه و اگر هر دو بکنند که در می کنند آنها و بیکدیگر بگو و او را
نمانند و هر دو ضعیف شوند و در آن دو هم چون و در بین روس قوت و
اقتدار فوق العاده حاصل خواهد کرد باید با توجه کمال دولت اعرش عالم کرد
و در اینهمه و متوجه آنوقت نام او را روس خواهد شد و اهل عالم کلاه
روسی را بپوشد و روی زمین خواهند خاند

بطریق اینها بنحیله ایران طرح جنگ بداد آن حکم کنیز بشکر برین حرکت

و هر که در آن وقت با سواران شد و هر چند می کرد و سواران مستان کردند
 و هر محاکم که با ارباب نمود از این پنج چنین و چنان و دستور العمل خود می نمود
 امیر طرانی روس بر سوم بهیچون نظریه حایای این که هر وقت خوابید
 که باید با کت خند مستان را و غرض کرد و چندی قبل از در خانه مجلس شد
 قضای و باب حالت امیر طرانی روس نداشتند و در آن مجلس در باب
 امیر طرانی نوشتند که روزی دیوانگی و غیابان کرده و هر چه می نمود مستان بود
 شد و از ده و خانه و کار خود نمود

در سنه هزار و پستصد و پست و پون اول امیر طرانی در ده و خانه خوابید
 روس عاقبت کرد و قرار داد و روس فرزند متعلقه خود مستان نماید
 و دولت مجلس با آنکه با طوایف را در زمان نکست و ادوار و صفت کرده بود باز در
 خنده مانده و مستان غفلت می نمود و اعلی که بر طبق و صفت امیر طرانی
 جانشین دولت روس ظهور می رسید هر سبب بقیه و هر شباری دولت
 مجلس میگردید و میبایست که اگر روس بر دولتی عثمانی و ایران مستان
 برای مستان مستان نهایت تفرقه اند و بنا برین ضرورت و این مشایخ امیر
 خود می نمود پس میبایست که کشت مسامی و دولت روس برای پستیک و غالی از غایت

بنموده است سنالی که در اینجا است این است که چرا دولت مجلس و حکمت
 سال هزار و پستصد و پست و پست عثمانی را در مقابل روس اندازی نکرد
 حکمت نیست که وزارت مترو و سیر امپراطور کمال میل عثمانی را معا و است بخود
 و در موقع جنگ خبر بود و سوارا و اکابر و سیر امپراطور اینکار بود و مذ و سیر امپراطور
 و معا و است عثمانی نداشتند و این حال و حال هم میبایست که اگر دولت
 مجلس عثمانی کمک کند و در جنگ شرکت نماید یکی از دول متفرک است
 بار روس متفق شود و نیز کان میگردند که اگر مجلس در جنگ خود را مشغول جنگ
 کند عا که روس بنای نمیدهند و مستان را کنار و نظریه دولت مذکور است
 مجلس و عاقبت و در آن جنگ نموده اما باز از خبرهای دولت عثمانی خود که میگرد
 و در و پستی آن دولت ثابت بود و دولت روس در آن جنگ خبر از آنکه
 عثمانی را مغلوب نمود و میگردید و خبر از آنکه دولت مجلس از عهدنا و برین متعهد
 خود را محال کرد و این عهد بوشی متعهد گردید و طوری از سایر دول و در آن عا
 شد که معلوم بود و باز اسکا لات و در عالم جنگ و اول ظهور خواهد رسید و نمائند
 مدتی است که از امارت قزاقستان عجب یکی و مصوبت هر سواران و این از این
 رعایانی است که در آن چند نامه شده

اما قیام و استقرار بعد از غلبه برین یکی است و دولت اعراس ظهور شد یا مسلمانان
شش یا هزار گویان میگفت کند و در آن جنگ اکثر عیوید یا تیر با مسلمانان هجری
کردند شاهزاده و لشکر و هم لازم است یا ملین با بیای میگوید زیرا که ای بی شک
داد و بد و بدین زیرا بر پیش رفتن و حق با حقست و حقیقت را بداند و لهذا حقانی
بر آن داشتند که در حق عالم و شویسش البانیها را کرده آن ناجیه را بدست بگیرند
صرفت لشکر و دار و اما گوی که در حقیقت آن همانند بهمانان و اگر شده بود
پو یا نه و صرفت شد مسلمانهای خاص و دار و مان همانا برت بسیار کرده
چون از خبر و تعدی ریکسها با خبر بودند و حقیقت این دولت برای خود و تصرف
حقانی در ناجیه و همان و در عهد نامه برین برای قتل یا قتلین شد و بود و لیکن چون
ذیل کرده به تبارین قتل یا تیر عیوی یا بران غذا و در دادن تیر و حقوق بود
نقل و در

در عهد نامه برلن و کمری از حضرت آقا و فقیر ملکات عثمانی و فتح طوری بود که اقوام
و دخالت و دول فرنگ از امور حق مجوز و دولت فرانسه و مصر بیشتر از سایر
دول اروپا بداند و پشت آنها مشکلات و پیچیدگیها و کار این ملکات بدید شد
که در اولین فرانسه و انگلیس متاور بجا بد دخالت بر وجهه و قنصل و قنصل مشایخ الیها

اصحیح باشد از مغزو که روند و توفیق باشد از بختی بر روی برسد سلطان عثمانی
علیم باشد برای مکاری مصر مناسب میارند و لیکن فرقه و مجلس نیز میسرند
یا عیسی برای باشد از دستد و توفیق باشد بقدری راست که دست کار
حکومت کشیده و با کشتی مجلس شد و عثمانی جنگی فرقه و مجلس برود و چهل سال
نوزاد بود و بقیه کشیمای جنگی مجلس بکشد به راکول با ان کرده فرقه
که با مجلس همراه بود و خود را کشیده و مجلس با بعد از خاتم نفس او را
کشید و برای با مقهور نمود و چونکه برای دست کشید توفیق باشد بعد از استقلال یافت
مجلس که معنی فعالیت از مصر میسر و جلا بفرقه و ان کرده و بسیاری از لشکر
و چند تن سر و راجه و در آنجا عرضه پاک ساخت و حاصل این لشکر آنگاه میسر
و عثمانی را که ملحق و در مصر دهم شده جزای عثمانی و فرقه آن شکست را نمودند
و مسلم است که اگر اتحاد و قدرت دولت مجلس باز و حال ملکیت مصر میسر
و دیگر و است و این مسائل و دولت مسایل را با او را بختی نمود که جهانی در کار
مصر در اول دهم شده باشد از چون دولت فرانک این معنی یعنی خود که فرقه
بجست از مصر و پس بول مقصد کردید اما در مجلس در کفر پس آنها که که
مجلس میاید و کار کانال میسر نوزاد و قدرت دهم شده و لی و کاهی و دل

نکین کرده اند بشد عثمان تمام دول را جایز کرده و عثمانی بن و تابع
سلاطین و پادشاهانی که تا آن وقت هیچ کاری بکار مصر نداشتند عثمانی با
امور آن مملکت بهر سببند در آنجا پادشاهان و امپراطور روس هم در کار مصر
ندارند که از آن قوه و تدبیر است و صواب بدولت و با قوتن مجلس در مصر است
کرد و مقرر شد بعد از من شدن این مملکت و آنکه هر که مردم قوتن مزبور را
آنجا خارج شود سلطان عثمانی و دولت فرانسه را نمی توانست عاقل مجلس
مصر نبودند و دولت عثمانی پوسته میبود که در کار مجلس مصر را نمیکند آنجا
کلی دولت مجلس مصر بود که مال سوز نیست که اسمای از آن سبیل کرد
و راه بنده وستان با مملکتان از کمال مزبور است و اگر این سبیل بود
دولت مشایخ و حتی بر آن نداشت اما جالبه ای نفوذ و شتاب
مجلس و مصر از جمله ذریع شمرده میشود و بطور ساریه دل فرنگ با این
مملکت و حتی آنها و کمال سوز ممکن است کجوتی بدولت مجلس مصری برسان
دولت فرانسه از وضع تدبیر و کار دولت مجلس و مصر سوزن حاصل کرده و
دولت مجلس درین خیال که اگر قوتن و مصر را نمیکند میباید با همه ضعفه است
عثمانی فرانسه مصر را مثل تونس متصرف شود پرسس پراکت چون چیدکی بود

فرانسه و مجلس را با باب مصر و یک کشت صبح دولت مجلس و این است که مصر
تحت سلطنت عثمانی بدو مقصد پرسس پراکت این بود که دست فرانسه را
از مصر کوتاه کند و فرانسه هزار یکصد که مجلس برای انحصار عاقل خود از مصر و حتی
معین کند و اگر این اوقات نیز این گفتگو میان آمده است ولی هنوز قوتن
ظاهر شد و چیزی که هست این است که برای مرجعیت و ادون قدری از قوتن
مجلس تهیه بدو شده است لکن چنانکه پیش از این فرمودیم هستوار است و اقتدار
دولت مجلس در مصر از اجاب است چه حکومت فدیور او و هر هست کرد
و حقوق سلطان عثمانی را نیز این دولت میتواند حفظ کند اما بملاحظه دولت
روس و سایر دول فرانسه که مجلس فرانسه قوتن از مصر متصرف شود و دولت
فرانسه نیز متنبانی قوتن از آنجا متصرف کند با همه مشکلات مصر بدستی حل
نشد و بود که وضع بلغارستان و بکرگوت کرد و پرسس لکنا مذکور تفاوت
همه نامیز برین در صد و تصرف روی برآمد و بعضی از تعلقات آنرا متفر کرده در
سال هزار و هشت صد و شصت و پنج این مداخله چنان شروع نمود مردم سرستان
با انظار و یکصد و عیسوی بسیار از دم ندیمان خود را یکصد و شصت و شش
سنگت خرد و پرسس لکنا از تسخیر و تدبیر متصرفات دولت مجلس فاجان است

[illegible]

باب دوم و نذر و عطا و س و تحلیس با ایران

دروسیای پهلوی که زکی از مالک ثنائی و هندوستان و ایران شده
دو باب اول بیان نمودیم که مقصود روس از حکومتی است که
تقدیر روس است که مالک ثنائی را تصرف شود و زنده و زخمی در طرق
بحریه بگنجش پیدا کند و آخر از مرز و ابرق هندوستان رسیده بر این
ملکات بستاند و اگر چه باین توبه بحری که خداوند بگنجش عیان کرد
مکن حینت روس تواند داد از بزرگوار و غالب شود اما از هر ملک است

[illegible]

بود که کترین کم داد و قوت روس بدست گردید و حرکت کند و در سال
هزاره هشتصد و نود و شش دوباره که جستان به تصرف روس درآمد مردم آقا
محمد شاه از خرمهان غریب کر جستان نمود و قلعه شوش را فتح کرد ولی قوت
از طرفان شهر را در او نشاند کرد و بعضی چندین سال که این اقامه
خزینت با شینان پادشاه وقوع یافت
در سال هزار و هشتصد و نود و هشت که کترین که در روس داشت
بیکره در گذشت و پیر احمد بن شاهین او کرده سناده و سند خرویشنا
و در هزار و هشتصد و شش منگلی و ولایت ابریت و گنجه و قره باغ و
نیروان و قاجار که جستان را تصرف شد و یکی از نزلهای روس
حکومت آن نواحی تصرف کردید
در ایران چون سلطنت تاجان مغفور خانی شاه رسید و ولایت خرمهان
باز به موجب حکایت روس نمود ولی آن سال را در ایران سکنت
خود و در نزل پیرانیف حکم کر جستان نیز داد و اسکندریه و خرمهان را که
بوده مقتول شد و در سنه هزار و هشتصد و پنج خانی منگی روس در وادی
لنگران لشکر انداخت و مغفور خان طاشی را سعادت کرد و در آن وقت بهما

جست از نزل شده و قوت بدست کرد و نعلن بل کیلان آنها را شکست دادند
در سال هزار و هشتصد و هشت و نوزده که قوت ایران را می نمود و آقا
محمد شاه از خرمهان غریب کر جستان نمود و قلعه شوش را فتح کرد ولی قوت
از طرفان شهر را در او نشاند کرد و بعضی چندین سال که این اقامه
خزینت با شینان پادشاه وقوع یافت
در سال هزار و هشتصد و نود و هشت که کترین که در روس داشت
بیکره در گذشت و پیر احمد بن شاهین او کرده سناده و سند خرویشنا
و در هزار و هشتصد و شش منگلی و ولایت ابریت و گنجه و قره باغ و
نیروان و قاجار که جستان را تصرف شد و یکی از نزلهای روس
حکومت آن نواحی تصرف کردید
در ایران چون سلطنت تاجان مغفور خانی شاه رسید و ولایت خرمهان
باز به موجب حکایت روس نمود ولی آن سال را در ایران سکنت
خود و در نزل پیرانیف حکم کر جستان نیز داد و اسکندریه و خرمهان را که
بوده مقتول شد و در سنه هزار و هشتصد و پنج خانی منگی روس در وادی
لنگران لشکر انداخت و مغفور خان طاشی را سعادت کرد و در آن وقت بهما

جست از نزل شده و قوت بدست کرد و نعلن بل کیلان آنها را شکست دادند
در سال هزار و هشتصد و هشت و نوزده که قوت ایران را می نمود و آقا
محمد شاه از خرمهان غریب کر جستان نمود و قلعه شوش را فتح کرد ولی قوت
از طرفان شهر را در او نشاند کرد و بعضی چندین سال که این اقامه
خزینت با شینان پادشاه وقوع یافت
در سال هزار و هشتصد و نود و هشت که کترین که در روس داشت
بیکره در گذشت و پیر احمد بن شاهین او کرده سناده و سند خرویشنا
و در هزار و هشتصد و شش منگلی و ولایت ابریت و گنجه و قره باغ و
نیروان و قاجار که جستان را تصرف شد و یکی از نزلهای روس
حکومت آن نواحی تصرف کردید
در ایران چون سلطنت تاجان مغفور خانی شاه رسید و ولایت خرمهان
باز به موجب حکایت روس نمود ولی آن سال را در ایران سکنت
خود و در نزل پیرانیف حکم کر جستان نیز داد و اسکندریه و خرمهان را که
بوده مقتول شد و در سنه هزار و هشتصد و پنج خانی منگی روس در وادی
لنگران لشکر انداخت و مغفور خان طاشی را سعادت کرد و در آن وقت بهما

جست از نزل شده و قوت بدست کرد و نعلن بل کیلان آنها را شکست دادند
در سال هزار و هشتصد و هشت و نوزده که قوت ایران را می نمود و آقا
محمد شاه از خرمهان غریب کر جستان نمود و قلعه شوش را فتح کرد ولی قوت
از طرفان شهر را در او نشاند کرد و بعضی چندین سال که این اقامه
خزینت با شینان پادشاه وقوع یافت
در سال هزار و هشتصد و نود و هشت که کترین که در روس داشت
بیکره در گذشت و پیر احمد بن شاهین او کرده سناده و سند خرویشنا
و در هزار و هشتصد و شش منگلی و ولایت ابریت و گنجه و قره باغ و
نیروان و قاجار که جستان را تصرف شد و یکی از نزلهای روس
حکومت آن نواحی تصرف کردید
در ایران چون سلطنت تاجان مغفور خانی شاه رسید و ولایت خرمهان
باز به موجب حکایت روس نمود ولی آن سال را در ایران سکنت
خود و در نزل پیرانیف حکم کر جستان نیز داد و اسکندریه و خرمهان را که
بوده مقتول شد و در سنه هزار و هشتصد و پنج خانی منگی روس در وادی
لنگران لشکر انداخت و مغفور خان طاشی را سعادت کرد و در آن وقت بهما

افغانه هرگز کاری با متصرفات دولت نخواهد کرد امرای افغانستان با سلاطین و پادشاهان ایران نخواهند جنگ کند دولت انگلیس متاد و زنا لازم و مهمات نخواهد و در یکی از بنا و ایران آنها تسلیم کارگزاران این دولت نخواهد و دولت انگلیس با دولت ایران هیچگونه همکاری نخواهد کرد

و اتفاق کرد که با هم حمله بهندوستان نمایند و مقصود عدد از مساعدت
و این بن مجلس و ایران میتوان گفت جلوگیری فراموش بود و از حمله هندوستان
پس شش ماه این مملکت ازین خیال حواسش دلی عجز و بیک بعد از این
تاریخ شد و مدتی نفوذ فراموش بود و در دست
دلی در کار و مقدر بود مجلس آبی از حرکات فراموش در کار
بستی بهر ساند و نتواند با اتفاق روس هندوستان حمله نماید
و نفوذ دولت فراموش در ایران و سال هزار و شصت و هشت بقدری
شده بود که وقتی که دولت فراموشی هندوستان دوباره سر جانانکم
ن کرد و از جانب دوباره دولت ایران و در او را این مملکت
فراموش این عجز و بعد از آن که در سر هر فراموش دولت مجلس از کشتن
ایران فراموش سر جانانکم بود و نفوذ فراموش شش ماه تمام
فراموش سر جانانکم بود و در او را این مملکت
فراموش سر جانانکم بود و در او را این مملکت
فراموش سر جانانکم بود و در او را این مملکت

[illegible]

جمعی به بادش ایران مقدمه سازند دولت نجیب را می بود که گفتند
او در ایران بهرستان است باشد و از طرف دربار و در سال هزار و
پنجاه و در وضع و زلزله نامیون اول انگشت داده و میس کرده بود که
تا آنکه که بعد از وفات ناصر افغانستان زمانه دولت نجیب را حمله
میدادستان چنین شده بود از مجلس شدن نامیون هم خوف غارت
فرمانه و روس و حمله آنها بندگان ایران بفرط شد و همه نامه که بفرمان
مستمر می بود میان موضع صد و هفت و میرزا عبدالوهاب بشت و در آن شخصی
مرا می فرستاد و فرمانه و در ایران قرار دادند بلکه منع نفوذ هجوم و در آن که
و بشده خرابی و وقوع دولت ایران این بود که دولت فرمانه مانع
تندی و حمله روس بر ایران شود و وقتی که نامیون بار و روس جنگ میکرد
دولت ایران را بخالفت روس برکنجه بود و تا بعد از صلح نامیون دولت
روسی دولت فرمانه که در جنوب است و بشت وقوع و دولت ایران را بل
تور و این بود که نامیون و اولین فرمانه ایران که دولت حاصل شده و
معارف فرمانه و در ایران میفرستد بهم فرستاد و ای که و همه نامه سانی که
سای میس و در سال ۱۲۸۰ بود که از این نفوذ خراسانی می ماند

مستقل گشت میگردید و قوت نفوذ مجلس اتمام یافت و پشیمانان بکلیت روس
بود اما مترجمین شیل و جواب گفته است خود و حوص دولت روس که سخت
نفوذ او در ایران غلبه داشته باشد و یک وقت از محکمت ایران و نفوذ
کرد و خیال داشت باز هم سواجی و یکدیگر است اندازد که سبب جنگ
ایران و روس شد سرانجام حکم فیصله این وضع حرکت مجلس محض مزم
و دور اندیشی بود بلکه آنرا باید بطل برقی اضافی و بی قاعده کی کرد و از این
روز که این سبک است بهینها و نمودشان و نفوذ و اقتدار او در ایران رو
تجزل نهاد و نفوذ و اقتدار روس ترقی نمود و در شهر ریزه و شده از پنج
اقتدار او اینکه شهریار میر و محمد شاه پادشاه ایران را تحریک و ترغیب
بگرانش هرات کرد و در ماه فوریه سال هزار و هشتصد و سی و سه سیاهی
مختصص این کاری از نوکرهای فرانسوی خود را بطهران فرستاد و پادشاه
ایران را بر آن بردار که لشکر هرات و زندگانشان را در کامران بفرستد
محمود و صدوزانی حاکم هرات و خرمیان و سیستان صدوزانی و یابی
ایران زده بود و با مردم نسیه السلطنت جاسوس نیز از خبر خلافت و نفوذ احمد
کرد و بنا بر این دولت ایران در بنیاد حق داشت که لشکر بر سر کامران

گشت اما کامران بعد از خوابی بروحت و غذا و پذیرفته شد و از لشکر کشی
در که شد جنگ شهریار میر و محمد شاه و بخت سلطنت ایران بیکس کرد
غده های کامران را و این شهر و و نصیحت هرات نمود و بی تسلیم بود که این
کار بخریست روس است و دولت مجلس پیشه صلح و مصلحت دولت ایران
منقهر داشته نصیحت میکرد که دولت شاهانها بخمال محکمت گیری نباشد
و بجایات خارجی بی جهت خود را ضعیف نمایند و دولت روس مجلس
این مطلب بدولت ایران القا نمود و میل او این بود که دولت ایران
ضعیف شود و فضا که هرات هم فتح کرد و با دولت مجلس تعادل کرد و
دولت روس بخصم خود نایل گردید و و کلاهی او در بار دولت ایران
فرب وادند و قشون ایران بطرف هرات حرکت کردند شک بود
که این حرکت و دولت ایران را که تحریک روس بود و دولت مجلس متحیر
و تن در غمنا که کجده چند و ستان یعنی هرات بدست دولت ایران
باشد اما در ظاهر هم خبری نمی گشت زیرا که بشرط انهم عهدنامه طهران
بود و بدین واسطه است که متوج مجلسی فرستید اگر او در میان میماند

و جلوی ایران را از حمله هرات میگردیدم بر خلاف شمرده نم عهدنامه طهران حرکت
کرده بودیم
در سال هزار و هشتصد و سی و هشت که دولت ایران لشکر هرات کشید و شهریار
میر و محمد شاه سردار قشون بود و تهاوت که وله خدیو را گرفت بعد از آن شهریار
مخامره کرد و در این محاصره قتل گشت و شخص مجلسی خبر کار را فتنه را میزد
این بود که شاه ایران نمیشد و قصد خود را بلی شود و آخر ملا و چون قشون
مجلس از هندوستان مجلسی فاکس آمد و جزیره خاکت را گرفت و بدو هم
شاه چهارم شد که اگر است از محاصره هرات نکشد و در و بعد مجلس ایران
مجلسی پیدا شد و در آنهم با سیاستا بر آتشال دست از محاصره کشیدند
روستاهای دین فتنه کاری از پیش برده و بی خبر و یک کار به نفعی یک نفر
کاپیتان را که حکومت اول بود و یک و هشت با فغانستان و شش و ده و در
کابل و فتنه را بدستایس برده است و از طرف کی از خیز ایران و کره شد
در سال هزار و هشتصد و چهل و چهار سیاهی و در محمد خان وزیر کامران کامران
بقتل رسانید و خود حاکم هرات شد و تمام سواران و شاهزادگان حدود
زنی را از هرات و نواح آن برودن کرد و متاثره و بیستم و نایفه ستم میرزا

بشخصه و پنجاه و یک نفر کشته گردید و باجیات و هشت خود را بدولت ایران
بسته بود بعد از آن پیرش سید محمد خان جانشین وی شد این حاکم بعد
بکلی مطیع ایران گردید و چند نفر از بزرگان هرات را که نمیشد فرستاد
و روایع محلی این بود که دولت ایران سید محمد خان را وای هرات کرده
باشد این موقع برای ایران مناسب بود که هرات را تصرف شود و آنها نه
و نه خبری نداشتند و کمین و گمان با گریز از فتنه را بجای بکلیت حرکت فرستاد
قیامان برای مدافعه او از سید بطرف هرات روانه کرد و در سال هزار و هشتصد
چهار و دو میلادی ها که ایران فتنه هرات را گرفتند و قدری هم از قشون ایران
در خورین بود و دوباره دولت مجلس نایب و خالت را که هرات و بعد از
شاهزاده و در دست و پنجم و نایفه ستم هزار و هشتصد و پنجاه و سه همدی
نایب این مجلس و ایران منقذ گردید و درین معاهده متعبر شد که هیچوقت ایران
لشکر هرات نکشد و بیکونه مدافعه در کار هرات نکند و خطه پسکه ایران در هرات
مزدک باشد و در قبول و سیر زایران در هرات فتنه و خائین هراتی را که
شبهه محسوس اند را نمایند تا برین قبلی نایب ایران نظر بطرف هرات نکند
در ستم هزار و هشتصد و پنجاه و پنج و دوباره اتفاق بی و هرات روی داد

توضیح آنکه محمد یوسف نیز حامی قزوالدین که از قبله صدور می بود و بعد از
کشته شدن کاوان در سنه هزار و سیصد و هشتاد و چهار میلادی از پایتخت
یا محمد خان مبتدل گریخته بود و بعد از آن سه و یکصد و شصت و نوزده قریب از
شده و بکلی سوار و سلطان مراد مرزا حاکم خراسان در شهر قاجار واقع در
حدود و هرات توقف داشت محمد یوسف نیز در ساسی برقی در هرات غلبه
که آنها را از قندی و غلبه سید محمد خان خاص کند و چون در آن وقت
بودند بی استمدادی هرات برود و در هرات سید محمد خان
نمود از صورت حال معلوم شد که دولت ایران را نمی بیند و
حرکات شاهزاده محمد یوسف را شنیده و بکلی حصول مقاصد و دست
چو دین مستحکم علی حضرت ناصرالدین شاه نیز چون پدر تا بعد از خیال
افتاد که مملکت خویش از طرف افغانستان وسعت و دست و دست
هم است از غریب کرده و برای کرشمه هرات بهانه بدست آورده
لکن دل خان والی قندهار در سال هزار و سیصد و هشتاد و پنج وفات نمود
و برادرش دوست محمد خان در راه اکثریت آن سال قندهار را شتافته و بکار
ضمیمه تصرفات خود کرد و ایندگر گمن دل خان که از غم خود ساکی بود و سوار

که هرات را طلب
نمود و تمام هرات
شد و بعضی رسیدند

ایطراش رفت و در باب ایران خنده داشت که دستمزدان قصد تصرف هرات
دارد و دولت ایران این امر را بهانه کرده و در راه مایس سال هزار و سیصد و
چهار و شش یکم سلطان مراد میرزا حاکم ایران هرات محروم کرد و دولت مجلس
بوتوسط سفیر خود مستر میری دولت ایران اظهار نمود که هرات هرات سبب نقص
همدی است که با دولت مجلس است و در صد هفتم ایران که کوشش بنگران شایع
نمود و بکلی صد و زیاده و با آن کسانیکه در تحت حمایت مجلس بود و با
آورد و حاکم ایران شهر هرات را بگرفت و دولت مجلس البته راضی نشد و بکلی
چند و سی سال بدست با و سا ایران باشد غاصه و صورتی که دولت
روس ایران را بیخ هرات وادار کرده بود و در راه نو پیر شده و در راه
چند و سی سال بدولت ایران همان جنگ نمود و با آنها و دست چو دین
شاه را بهایا بود که کوشش هرات نقص کرده باید قبا بی بدال باشد قشون
مجلس بکند و ایران رسید و در چند موضع حاکم آن دولت است و است
در سال هزار و سیصد و هشتاد و هشت سفید بندهستان بر دولت مجلس
شوریده و قشون او بکشی از نزال اترم که در ایران بود و لرزه بهنده و سیستان
اختیار شد و اگر مسئله شورش هند و کار می نمود این نزدی قشون مجلس ایران

مرحبت نمیکرد اما آنجا که این قشون وفات کرده بود و پیچیده افتاد و
در ایران باز اثر می نمود یعنی در چهارم ماه مایس سنه هزار و سیصد و هشتاد و
در مایس همدی خیال این مجلس و ایران منعقد گردید و دولت ایران استقبال
شد که هرات را تحلیه کند و بعد از قصد تحریف این امانت نماید و از خیال اسکند
و خطه خود و دین ناحیه منعقد برای طبع ساحل هرات تا بهر جا برود و در
و بعد از افغانستان برگرداند و کند و تمام مجسمین برقی را نیز بدون مصلحت
و حی و شخص و را نماید و از سر تری حجت امانی که با و شده و در کجا
و او را با کمال احترام و پذیرائی شایان وارد هرات کند و صد و سیصد و سیصد
با و شاه معذرت نامه برای سترشالید نویسد نیز خود با و شاه هم چند
قدر خواجه را قوام فرماید و مضمون دستخط مبارک طبع و منتشر شود و در روز
مستری ایطراش صد و هفتم بمرات و قشون او را استقبال کند و دوستی قدیم
تجدید شود و سره چهارم همد نامه فرموده این بود که دولت مجلس هیچ
حق ندارد و در غایای ایران حمایت کند مگر مستقیما و کرمات مجلس باشند
و این شرط و صورتی بجزی خواهد بود که با سایر دول فاجیه هم می تواند
بعد از این معاهده دولت روس با ایران همدی است که برای اوس

منعقد بود و اگر دولت مجلس بر قصد روس ایران را بقشون خود اید و بمرد و
روسی هرگز موقع نمی یافت که چنین همدی با ایران منعقد سازد و بر نفوذ
خود و دین مملکت بنیزاید و از نفوذ مجلس کاسته شود و دولت مجلس خود
و شرط را از همد نامه خارج کرده و از او ایران دست کشید و بر صورت
دولت ایران جاریه و مزاین داشت که با دشمن و مخالف خود آنها
و دوستی و اتحاد نماید از طرف با یوس شده بود و متاخره و متاخره
نیز باید بجهت روس داشت و همد نامه بهر دو همد شده که دولت
مجلس و مسئله هرات و حالت کرده و قشون ایران مرخص نمود و دولت
ایران خیلی از دولت مجلس آزرده و با یوس کرده و روس برای سر
کار خود آنچه توانست با این مجلس و ایران تقنین کرد و بعد از معاهده
روس و ایران و دیگر مکی واقع شد و دولت روس با ایران جنگ
بکند که مراد و آن دولت را با مجلس قطع کند و نفوذ خود را در این مملکت
زایل نماید بعد از آنکه این دو مقصد حاصل شد و بکر چارم داشت که با
ایران بیکدیگر و تحت گیری کند و روس نیز دست می ایران و مجلس بر
مسئله هرات تقاضا داشت و کار را بجای کشید که با هم جنگ کردند

اگر چه بواسطه این جنکات ایران از پیشتر هرات محروم گردید اما دوستی
 آنها و ایران و مجلس هم کمال داد و بطور و لحاظ نمائند و معا بهد اعتبار سند
 هرات بدستی که دست باطنی را رفع کرده و دوستی و محبت حقیقی برقرار شد
 و مستند هرات ایران و مجلس هر دو بقتضی هم گردید و هر یک از این حق
 داشتند و دولت ایران میخواست حاکمی را که همیشه با او ارتباط داشته
 و مستحقان متصرف شود و دولت مجلس میخواست چند پسر و سپه
 ایران هرات را متصرف کرده باشد چون دوست محمد خان هرات بگریز
 این ولایت برای او باقی ماند از سال هزار و پستصد و پنجاه و پنج که با میر
 دوست محمد خان و دولت مجلس عهد صلحی منعقد ساخت حکومت ایران بشان
 دولت شاد را بهما تصدیق نمود و حکومت هرات بگریزی را و دولت مجلس
 هرات را بگریز تصدیق نمود و گویا بیاض با روسی ندیده شده
 قبول نکردن حکومت ایران و هرات از آن بود که رابطه دوست
 این دولت با دولت مجلس بستمی ندیده شد و مجلس با ایران طمان
 نمی نمود بلکه آموخت اندن هرات و تصرف ایران چنان بود که در تصرف
 روس باشد از آن زمان روسها هنوز خیلی دور بودند و هنوز سرزمین خود

و نوبت از تصرف شد و بعد از فتح و بیات نوبت هرات نزدیک شد
 و مرد و پل قانون و خرس و غیره را نیز برضای دولت ایران با یک هم
 رضای اند دولت تصاحب کردند و ایران هم بکنین کرد و روس خیلی هرات
 نزدیک شد تا برین وضع امور تغییر یافت و روان محاسبه با کابل دولت
 مجلس هرات را با ایران مبادله ولی روس که هشت دولت ایران قول این
 عطف نماید و البته روس بیکدشت کاری اتفاق افتاد که بسباب تصرف
 و آنها و ایران و مجلس شود .
 اگر چه روس بقدری هرات نزدیک شد که در سنه هزار و پستصد و پنجاه
 و پنج پسر و سپه بکنی و از اخذ و آنها را تصرف شد و سرحد به حدود
 که در باب دولت مرغاب کنگو میان آمد یکت خدمت از آنها را با پنجه که از
 توابع هرات بود تصاحب نمود و روس از آنها بگوید که پنجه هرات است
 و آنها که توابع کار و زمانه مجلس همدستان بکنین کرده جزو هرات
 و حکومت افغانستان نباشد و این گفته صحیح است
 و در ضمنه اقصای هم پنجه نگاشته شده و از آنها که در زمان پیش از بکها
 با حکام هرات کرده اند معلوم میشود که هر کس حکمران هرات بوده پنجه و آن

تواری را هم داشته است مشعر بقدر روس ایران را داخل هرات نمائند
 و نرا چنانکه دولت مجلس با ایران پسر هرات کرد و قرار دادی که بر
 طبق منافع هر دو نگاشته میشود و روس خود را نیز بکنی هرات رسانید
 راست است که دولت مجلس هرات از پنجه اینهم روس نموده است
 ولی بعد از هر گونه تدبیر و برشم رابطه نفوذ روس در ایران بر نفوذ مجلس
 سحر سید و دولت ایران بعد از روسی از مجلس بکند بفراینگ با روس مشغول
 شود و از تواری هر چه را که روس بخواند باو تسلیم نماید .
 باید دانست که بیاض و تازی را از آن باین قسم خوانند که ابتدا شخصی صد
 نام از علم و تقدی حکم قندار بسته آمده بدار شاه عباس بزرگ آمد
 و خطرات خود را بکمال فصاحت و جفاقت بعرض آن پادشاه رسانید
 شاه و عباس را بسیار خوش آمد و جای که و مطالب او را برآورد و بعد از گفت تو
 رئیس قبیله و محال بود دوستی و تو با منی در انبیا ب برای او صادر شد و بیاض
 حدود ازین نفوذ خیلی خدوشت شد و رئیس خود را با احترام تمام بفرستاد
 و بیاض و بیاض صاحب حدود معروف بیاض را می شد که از آن این سلسله را
 ابدالی و خیلی مدتی پیدا شد و شمشیر کشیدن بر روی آنها را حرام میشمارند

بکد اگر کسی را هم بکشد در حدود و قصاص برقیابند
 انتقام از ایشان را جایز
 میباشد
 بوم ستمه شاه جهان محمد مصطفی
 محمد حبيب محمد محمد محمد
 دین سلطان محمد



